

هشدار

تیش

۲ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم
چهارشنبه ۱ شهریور ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۲۸



بیعانه برای کلاهبرداری

سرهنگ حسن ابوالحسینی، سرپرست پلیس فتای

استان یزد: دریافت بیعانه، یکی از شگردهای کلاهبرداری توسط مجرمان سایبری در سایت‌های فروشگاهی است به طوری که برخی کاربران به دلیل قیمت مناسب اجناس مبلغی را به عنوان بیعانه پرداخت و متأسفانه کلاهبرداران پس از دریافت وجه از پاسخگویی به تماس مالباختگان امتناع می‌کنند. گاهی نیز جنسی که ارسال می‌شود با آنچه سفارش داده‌اید از نظر کیفیت تفاوت دارد. این مدل کلاهبرداری مدتی است در فضای مجازی به خصوص شبکه‌های اجتماعی رواج پیدا کرده است. گاهی نیز فرد به درگاه‌های جعلی فیشینگ هدایت شده و اطلاعات حساس سرقت می‌شود. شهروندان باید دقت داشته باشند هرگونه پرداخت بیعانه در فروشگاه‌های آنلاین می‌تواند زمینه‌ساز کلاهبرداری اینترنتی از آنها شود، لذا تحت هیچ عنوان پیش از رویت و دریافت کالا مبلغی را به حساب فروشنده واریز نکنند. با توجه به تأکیدات و هشدارهای پلیس و سایر نهادهای مربوط متأسفانه این روزها ساختمان پلیس فنامحل رفت و آمد مراجعه‌کنندگانی است که در خرید اینترنتی مورد سوءاستفاده قرار گرفته و در چندماه گذشته تعداد قربانیان افزایش چشمگیری داشته است. کاربران به سادگی فریب وعده‌های پوچ و تبلیغات اغواکننده کلاهبرداران را نخرند. قبل از دیدن کالا و اطمینان اصالت آن و همچنین مدارک کالا اقدام به پرداخت بیعانه نکنند و درخصوص صحت هویت فرد مقابل بررسی‌های لازم را صورت دهند. برای خرید امن حتماً از فروشگاه‌هایی که دارای ای نماد هستند اقدام کنید، خرید از فروشگاه‌هایی که فقط در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند و ای نماد ندارند اشتباه است. تا کالایی را از نزدیک ندیده‌اید به هیچ وجه مبلغی را به عنوان ودیعه واریز نکنید و بعد از دریافت کالا و اطمینان از کیفیت و قیمت آن، اقدام به پرداخت وجه کنید. پلیس فتا به صورت شبانه‌روزی آماده پاسخگویی به شهروندان است و کاربران می‌توانند مشکلات خود را درخصوص فضای مجازی با مراجعه حضوری و همچنین استفاده از سایت پلیس فتا به آدرس www.Cyberpolice.ir بخش مرکز فوریت‌های سایبری، لینک ثبت گزارش‌های مردمی یا با شماره تلفن ۰۹۶۲۸۰ به ما در میان بگذارند.



اربعین در کربلا

سید ابوالفضل عسکری
تیش

آرش بالاخره موفق شد اربعین کربلا

بره. دو سال قبل که می‌خواست بره اتفاق بدی افتاد. اوج کرونا وضعیت بازار به هم ریخته بود، یکی از مشتری‌ها چندتا از چک‌هاش برگشت خورده بود، بابای آرش، آقا مظفر با مشتری جرو بحث می‌کند و مشتری هلش داده بود، سر آقا

مظفر به دیوار خورده و درجا فوت کرده بود. هنوز اون صحنه جلوی چشمش بود و شب‌ها کابوس می‌دید. آقا یونس مشتری که باعث مرگ پدرش شده بود سه تا بچه داشت و دخترش دم بخت بود. کسبه بازار و بزرگان فامیل خیلی وساطت کردند که رضایت بگیرند. خانواده آقا مظفر گفته بودند تصمیم با آرش هست و هرچی بگه قبوله. آرش آرام نمی‌شد و می‌گفت من فقط قصاص می‌خوام. آقای حیدری صلح یاری بود که دنبال رضایت بود و هرکاری کرده بود تا آرش روراضی کند. آرش روبه‌روی حرم امام حسین (ع) نشسته بود و به نیت پدرش

داشت زیارت عاشورا می‌خوند. پیامی براش اومد، از طرف آقای حیدری بود. زیرلب غرغری کرد و رفت سمت حرم. نزدیک که رسید دوباره گوشی رو نگاه کرد، شما یک پیام نخونده دارید. باز کرد، آقای حیدری پوستری فرستاده بود، عکسی از حرم بود و زیرش نوشته به عشق حسین می‌بخشم، پویشی برای بخشیدن و بخشیده شدن. آرش شروع کرد به گریه کردن سریع زنگ زد به آقای حیدری و دستش رو به حرم کرد و گفت منم به عشق حسین بخشیدم. آقا لطفاً کارهای رضایت رو انجام بدید، رسیدم میام برای امضا و دادن رضایت.

رودرو

گفت و گو با سارق‌هایی که از زنان سالخورده در پارک‌ها سرقت می‌کرد

شکارچی مادر بزرگ‌ها بودم

مجید غمخور
تیش

در پارک‌های مختلف کمین می‌کرد تا زنان میانسال و سالمند را شناسایی کند. وقتی متوجه می‌شد زنان موبایل هوشمند یا طلا همراهشان است، در یک لحظه با جاقو حمله می‌کرد و تمام اموال آنها را سرقت می‌کرد. پسر جوان که به کابوس مادر بزرگ‌ها در شرق تهران تبدیل شده بود، سرانجام از سوی پلیس دستگیر شد و به جرمش اعتراف کرد. این هفته رودرویی شبح پارک‌های تهران نشستیم که گفت و گو با او را می‌خوانید.

۱ | خود را معرفی کن؟

آرمین ۲۴ ساله هستم.

۲ | سابقه داری؟

یک بار به جرم سرقت و زورگیری به زندان افتادم و دو سالی حبس کشیدم.

۳ | چقدر درس خواندی؟

تا دیپلم. آن هم به زور و با چند بار تجدیدی و درجا زدن. من بچه درسخوانی نبودم. عشق رفیق بودم و همه وقتم با رفقایم و گشت و گذار با آنها می‌گذشت.

۴ | چه شد به سمت سرقت رفتی؟

یک روز بیکار در قهوه‌خانه نشسته بودم که به پیشنهاد دوستان تصمیم گرفتیم زورگیری و سرقت کنیم. با موتور در شهر چرخ می‌زدیم و سرقت‌ها را انجام می‌دادیم اما یکی از اعضای باند لو رفت و ما هم دستگیر شدیم. همانجا بود که به فکرم رسید تنهایی سرقت کنم تا گرفتار ماموران نشوم.

۵ | و بعد از آزادی از زندان دوباره سمت سرقت رفتی؟

یک ماه بعد از آزادی از زندان، دیدم باید سرقت کنم و بی‌مایه فتر است. وقتی سرقت بروی دو تا مشکل داری؛ اول این که کسی به تو کار نمی‌دهد و اعتماد ندارد. دوم پول راحت بهت مزه می‌دهد و کار سخت برای ماهی حدود ۱۰ میلیون تومان خسته و کلافه‌ات می‌کند. خوب بتوانی دزدی کنی، این پول یکی دو روز سرقت است.

۶ | چرا تصمیم به سرقت از زنان سالمند گرفتی؟

دردسرش کمتر است. خیلی زود نتیجه می‌گیری؛ معمولاً بدون مقاومت موبایل و طلا را در اختیار قرار می‌دهند. بعد هم راحت می‌شود از دست‌شان فرار کنی.

۷ | دلت به حال شان نمی‌سخت، نمی‌ترسیدی

سکته کنند و تو قاتل شوی؟

نه. چرا دلم بسوزد. هرکدام گوشی‌هایی داشتند که حداقل پنج میلیون تومان برای من پول بود. سرقت از آنها راحت‌تر و ریسکش کمتر بود. حواسم بود کاری نکنم که باعث وحشت و سکته آنها شود. ببین وقتی می‌روی برای سرقت فقط به این فکر می‌کنی که گرفتار نشوی و به خودت بیشتر از مالباخته فکر می‌کنی.

۸ | از چند نفر سرقت کردی؟

از ۵۰ پیرزن و زن میانسال سرقت کردم.

۹ | چطور سرقت می‌کردی؟

من سحرخیز بودم. اول صبح به پارک‌های شرق تهران به خصوص محله نبرد می‌رفتم. زاغ می‌زد و با شناسایی زنان تنها، سراغ‌شان می‌رفتم و با تهدید جاقو گوشی و طلاهای‌شان را سرقت می‌کردم.

۱۰ | بعد سرقت چه می‌کردی؟

کار خاصی انجام نمی‌دادم. گوشی را به مالخرم

می‌فروختم و پولش را می‌گرفتم.

۱۱ | چقدر به جیب زدی؟

حدود ۲۴۰ میلیون تومان در سه ماه آوردم. الان یک دکتر به سختی ماهی ۸۰ میلیون تومان بتواند درآمد داشته باشد اما من این درآمد را با دزدی داشتم. فکر کنم الان به من حق می‌دهید، چرا بعد از آزادی از زندان سراغ کار نرفتم و دزدی را انتخاب کردم.

۱۲ | با پول‌های سرقت چه کردی؟

خرج خوشگذرانی. زمانی که دزدی می‌کنی فکر می‌کنی خیلی حرفه‌ای هستی و هیچ وقت دستگیر نمی‌شوی. به همین خاطر پول بادآورده را به باد می‌دهی. به همین دلیل است که دزدان وقتی دستگیر می‌شوند، نمی‌توانند رد مال کنند.

۱۳ | معتادی؟

نه. هیچ وقت سمت مصرف مواد نرفتم. معتاد شوی زندگی‌ات را باختی.

۱۴ | چگونه دستگیر شدی؟

۱۰ روز قبل تو پارکی در محله نبرد مشغول زاغ‌زنی بودم تا سوزۀ جدیدی را پیدا کنم. وقتی به سمت پیرزن رفتم و گوشی‌اش را به زور از او گرفتم، ماموران سر رسیدند و از پشت غافلگیرانه دستگیر شدم. وقتی دستبند به دستم خورد، فهمیدم ماموران خیلی وقت است که به عنوان شکارچی زنان سالخورده در تعقیبم هستند و در پارک‌ها کمین گذاشته‌اند.

۱۵ | پشیمانی؟

نه. من بیکار و سابقه‌دار بودم و تنها راهی که می‌توانستم پول در بیاورم همین راه بود.